

حوادث

سجادپور -یکی از سوداگران مرگ در حالی با شلیک گلوله از سوی ماموران ستاد مبارزه با مواد مخدر خراسان رضوی به هلاکت رسید که در حال انتقال محموله بزرگ مواد مخدر به مشهد بودند.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماموران ستاد مبارزه با مواد مخدر استان خراسان رضوی در صدهای اطلاعاتی خود، به سر نخ هایی از یک محموله بزرگ مواد مخدر رسیدند که بررسی ها نشان می داد قرار است این

محموله توسط یک خودروی سواری به مشهد حمل شود. پس از چندروز فعالیت های اطلاعاتی بالاخره، قاچاقچیان زیر چتر اطلاعاتی قرار گرفتند ونبروهای انتظامی با کسب دستورات ویژه ای از معاون دادستان مرکز خراسان رضوی در دادسرای انقلاب اسلامی، وارد عملیات شدند. آنان با اجرای کمین در آژادراه شهید شوشتری مشهد، منتظر ورود قاچاقچیان ماندند تا این که صبح روز گذشته، خودروی سواری با چند سر نشین وارد نقطه کمین شد. در حالی

که افسران مبارزه با مواد مخدر به خودروی مذکور فرمان «ایست» می دادند، راننده با مشاهده ایست و بازرسی نیروهای انتظامی، پدال گاز را فشر دو با سرعت وحشتناکی از مقابل آنان گریخت. در عملیات تعقیب و گریز که مدتی به طول انجامید، ماموران انتظامی پس از دادن اخطارهای قانونی، دست به سلاح بردند و به سوی سوداگران مرگ آتش گشودند. باتیراندازی پلیس، خودروی مذکور درحالی متوقف شد که یکی از

هلاکت سوداگر مرگ در عملیات تعقیب و گریز

اختصاصی خراسان

سرنشینان آن بر اثر اصابت گلوله مجروح شده بود. وی بلافاصله توسط امدادگران اورژانس به مرکز درمانی انتقال یافت اما تلاش کادر درمانی برای نجات وی موثر واقع نشدو این سوداگر مرگ روز گذشته بر اثر عوارض ناشی از اصابت گلوله به هلاکت رسید. در بازرسی از خودروی قاچاقچیان صد کیلوگرم مواد مخدر کشف شد. یک مقام مسئول در دادسرای نظامی مشهد با تایید این خبر به خراسان گفت: بررسی های قضایی در این باره ادامه دارد.

پشت پرده وحشتناک مرگ یک دزد!

اختصاصی خراسان

حدودیک ماه قبل همسر من به یک باره گم شد و ما برای یافتن او به هر جایی که به ذهنمان می رسید سرزدیم ولی اثری از او نیافتیم تا این که بالاخره بعد از یک هفته جست وجو او در حالی پیدا کردیم که در بیمارستان به کمارفته بودو با مرگ دست وپنجه نرم می کرد. بررسی های ما نشان داد که همسر من در حالی که با موتورسیکلت خودش تردد می کرد هدف هجوم زورگیر گوشی قاپ قرار گرفته و او برای سرقت گوشی و موتورسیکلت همسرم ضربه ای به سر او کوبیده است که پس از انتقال به بیمارستان به کمارفته بود و بدین ترتیب کسی از مشخصات او اطلاعی نداشت تا خانواده اش را در جریان بگذارند! ما هم بعد از ۷ روز پیگیری های مداوم بالاخره پیکر نیمه جان او را در مرکز درمانی یافتیم. وی شماره پلاک موتورسیکلت همسرش را تایید کرد و ادامه داد اما موتورسیکلت کشف شده از متهم به سرقت متعلق به همسر من نیست! و تنها پلاک آن به همسر من تعلق دارد!

گزارش روزنامه خراسان حاکی است: با پیدا شدن این سرخ، تلاش گسترده ای با دستورات محرمانه قضایی برای ریشه یابی این ماجرا آغاز شده است.

های موتورسوار مذکور کشف شد. تحقیقات بیشتر نیز نشان داد که علاوه بر سرقتی بودن موتورسیکلت، پلاک نصب شده روی آن نیز دارای سابقه سرقت و متعلق به یک دستگاه موتورسیکلت دیگر است. از سوی دیگر با انتقال جسد جوان حدود ۲۵ ساله به پزشکی قانونی، بررسی های تخصصی در این باره ادامه یافت و کنکاش مقام قضایی در دهلیزهای تاریک ماجرای این شلیک مرگبار، نشان داد مالک اصلی پلاک سرقتی نصب شده روی موتورسیکلت، مردی است که هم اکنون در مرکز درمانی بین مرگ و زندگی قرار دارد، این گونه بود که با دستور قاضی «الوندی» گروهی از افسران کارآزموده ماموریت یافتند تا به تحقیق در این باره بپردازند. بررسی های تخصصی با شناسایی همسر مالک پلاک موتورسیکلت، درحالی وارد مرحله جدیدی شد که این زن جوان به حادثه وحشتناک و تکان دهنده ای اشاره کرد و گفت:

به اخطارهای پلیس، بر سرعت موتورسیکلت می افزود. گزارش روزنامه خراسان حاکی است: عملیات تعقیب و گریز درحالی ادامه داشت که نیروهای انتظامی برای حفظ جان عابران و رانندگان عبوری از شلیک مستقیم خودداری می کردند و همچنان سعی داشتند با تیراندازی هوایی و دادن اخطار، متهم به سرقت را وادار به توقف کنند اما او تنها به گریز از چنگ قانون می اندیشید و با سرعتی وحشتناک از لابه لای خودروها عبور می کرد. در این هنگام بود که دیگر ماموران برای پیشگیری از وقوع سوانح دلخراش و جبران ناپذیر، به ناچار لوله سلاح را به سمت موتورسوار فراری گرفتند و در یک فرصت مناسب به گونه ای که جان شهروندان در معرض خطر قرار نگیرد، به سمت لاستیک موتورسیکلت شلیک کردند اما این گلوله به

سید خلیل سجادپور - کنکاش های قضایی در دهلیزهای تاریک پرونده جوان متهم به سرقت که اواسط هفته گذشته در مشهد و در عملیات تعقیب و گریز با شلیک گلوله پلیس کشته شد به حادثه وحشتناکی گره خورد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، اوایل شب سه شنبه گذشته ماموران انتظامی هنگام انجام وظیفه در منطقه خواجه ربیع مشهد به جوان موتورسواری مشکوک شدند که حرکات و رفتار نامتعارف داشت. نیروهای گشت با استعلام از مرکز فرماندهی دریافتند که شماره پلاک موتورسیکلت سرقتی است! بنابراین به طرف را کب موتورسیکلت حرکت کردند و به وی فرمان «ایست» دادند اما جوان مذکور با مشاهده پلیس، گاز موتورسیکلت را فشرد و از محل گریخت. در این هنگام نیروهای انتظامی موتورسوار را تعقیب و فرمان های متعدد «ایست» صادر کردند اما را کب جوان همچنان به فرار خود ادامه می داد تا با ورود به کوچه و پس کوچه های منطقه خواجه ربیع راهی برای گریز از جنگ مجربان قانون بیابد. در همین حال ماموران انتظامی با شلیک چند تیر هوایی به وی اخطار دادند که توقف کند. با وجود این، موتورسوار مذکور بدون توجه

همسر کشی به دلیل اختلافات ملکی

قاتل فراری در مامونیه دستگیر شد

را به پلیس آگاهی ار جاع دادند. وی ادامه داد: کارآگاهان با انجام تحقیقات گسترده و کارهای اطلاعاتی موفق به شناسایی مخفیگاه قاتل فراری در مامونیه استان مرکزی و پس از هماهنگی با همکاران خود راهی این شهرستان شدند. رئیس پلیس آگاهی استان کرمانشاه افزود: ماموران پس از محاصره محل اختفای قاتل متواری و هماهنگی با مقام قضایی، در عملیاتی غافلگیرانوی را دستگیر و به کرمانشاه

رئیس پلیس آگاهی استان کرمانشاه از دستگیری قاتل فراری خبر داد که پس از قتل همسرش در سنقرو کلیایی، به یکی از شهرهای استان مرکزی ریزخته بود.

به گزارش ایسنا، سرهنگ علی کریمی اظهار کرد: پس از اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر قتل خانم جوان ۳۳ ساله ای در سنقر و کلیایی با شلیک گلوله، ماموران کلانتری شهرستان در محل حاضر شدند و پس از تشکیل پرونده آن

ریزش ساختمان

۳ طبقه در شهر قدس



رئیس سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری قدس از ریزش ساختمان ۳ طبقه به دلیل مشکلات فنی ساختمان در حال ساخت خبر داد. به گزارش مشرق، محسن همیانی رئیس سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری قدس اظهار کرد: ظهر دیروز یک ساختمان ۳ طبقه که همکف آن واحد کارگاه خیاطی و طبقات اول و دوم آن فاقد سکونت بود، به دلیل مشکلات فنی ریزش کرد و سه تیم عملیات امداد و نجات بلافاصله در محل حاضر شدند.

وی گفت: این ساختمان در حال ساخت بوده و کسی در آن ساکن نبود و تعدادی از افراد که در محل حضور داشتند سالم هستند و یکی از آن ها جراحات مختصری در صورت داشت که برای رسیدگی به او رژیانس تحویل داده شد.

رئیس سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری قدس افزود: ایمن سازی محل انجام شده و کارشناس فنی برای بررسی به محل آمده اند و آواربرداری در حال انجام است.

وی خاطر نشان کرد: این حادثه در روز جمعه اتفاق افتاد و بخشی از ریزش به حیاط مدرسه ای که در مجاورت این کارگاه خیاطی بود، ریخته شده و خوشبختانه کارگاه و مدرسه ای که پشت کارگاه قرار داشت تعطیل بودند و به کسی آسیب نرسید.

ماجرای عجیب قتل دوم بعد از کشتن تلافروش همدانی!

وی بیان کرد: نگهبان باغ با دیدن طلاها و سوسه می شود و از متهم می خواهد که زیورات سرقتی را در اختیار او قرار دهد که با مقاومت سارق مواجه می شود. جانشین فرمانده انتظامی استان همدان ادامه داد:

طبق اظهارات سارق طلافروشی، این مرد وی را به سرقت تهدید می کند و با سلاح سرد به وی حمله و می شود اما او با شلیک ۲ گلوله او را نیز به قتل می رساند. سردار زارعی افزود: بنابر این سارق طلافروشی که در بازار مظفریه شهر همدان مرتکب قتل شده بود دوباره در شهرستان حاجی آباد استان هرمزگان دست به دومین قتل می زند.

وی گفت: این سارق پس از ۲ فقره قتل با فرد دیگری در شهر همدان دستگیر شد و با شناسایی منزل او مراجعه می کند که عوامل انتظامی با شناسایی مخفیگاه متهم او را دستگیر کردند.

راننده تریلر قربانی

تصادف پراید و پژو شد

سانحه تصادف در جاده الیگودرز - خمین دو کشته و پنج زخمی به جا گذاشت. به گزارش خبرگزاری مهر، در حادثه رانندگی در محور الیگودرز - خمین، هفت نفر کشته و زخمی شدند. در این تصادف که در حوالی روستای «قره کهزیز» اتفاق افتاد، دو دستگاه خودروی پراید و پژو پارس رخ به رخ با هم برخورد کردند که یک کشته و پنج مصدوم به جا گذاشت. لحظه وقوع این تصادف، راننده یک دستگاه تریلر نیز با دیدن صحنه حادثه برای جلوگیری از برخورد با این خودروها به طور ناگهانی ترمز کرد که منجر به واژگونی تریلر شد و متأسفانه جان خود را از دست داد.

فکر سرقت از طلافروشی به سرش می زند. وی گفت: ساعت حوالی ۱۵: ۸ روز حادثه مقتول اقدام به نیمه باز کردن کرکره مغازه کرده و در حال بستن کرکره بود که قاتل بلافاصله وارد طلافروشی می شود.

وی افزود: صاحب طلافروشی با پرتاب کردن قفل به سمت سارق، دست و صورت او را زخمی می کند اما سارق دو تیر به سمت او شلیک می کند سپس زبور آلات، سکه و طلاهای تعمیری موجود در ویترین را به سرقت می برد. جانشین فرمانده انتظامی استان همدان اضافه کرد: متهم سپس به سمت هرمزگان متواری شده و در حاجی آباد برای خرید مواد مخدر با یک زن آشنا می شود. سردار زارعی اظهار کرد: این زن برای خرید مواد مخدر برای متهم اقدام می کند سپس وی را به باغی که همسرش در آن نگهبانی می داد برای استعمال مواد مخدر می برد.

شمار مسموم شدگان الکلی یاسوج

به ۴۸ نفر رسید

شمار مسموم شدگان با مشروبات الکلی تقلبی در یاسوج به ۴۸ نفر رسید که یک نفر فوتی و چندین بیمار دیالیزی در این آمار مشاهده می شود.

به گزارش مشرق، طبق آخرین اخباری که صبح زاگرس از منبع آگاه خود کسب کرده، در فاصله روزهای پنجم آذرماه امسال تا لحظه مخابره این خبر، تعداد مسمومان مصرف مشروبات الکلی، دستساز و حاوی متانول بالا در یاسوج به ۴۸ نفر افزایش یافته است که از این تعداد، یک نفر فوتی، یک نفر به دلیل شدت بالای مسمومیت دچار مرگ مغزی شده و ۴۶ نفر تحت دیالیز قرار گرفته که از این تعداد چند نفر به دلیل کاهش سطح هوشیاری در بخش مراقبت های ویژه بستری شده اند و به دستگاه ونتیلاتور وصل هستند.

در روزهایی که تمامی امکانات درمانی و بهداشتی استان برای مقابله با بیماری کرونا و آنفلوآنز اسیج شده است متأسفانه مصرف مشروبات الکلی با متانول بالا کادر درمانی و پزشکی استان را با یک شوک بزرگ مواجه کرده و هم اکنون ۴۲ مرد و ۶ زن در وضعیت نامناسب مسمومیت قرار دارند.

در امتداد تاریکی

بابا! این کیه!؟

زمانی که من اولین ضربه کاردار به گردن مرد ۶۰ ساله پولدار زدم، باورش نمی شد که من «قاتل» هستم! به همین دلیل درون خودرو رو به پسرش کردم و گفتم: بابا! این کیه؟ ولی من...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این ها بخشی از اعترافات جوان ۲۶ ساله ای است که چند سال قبل، پدر دوستش را با رویای رسیدن به ثروت به قتل رساند اما هنوز خون مقتول خشک نشده بود که به چنگ عدالت افتاد و پشت میله های زندان قرار گرفت. او که مدعی بود تحت تاثیر زندگی رویایی دوستش قرار گرفته است درباره این حادثه وحشتناک گفت: مدتی بود که به منزل «ب» رفتم و آمد داشتم. آن ها خیلی پولدار بودند به طوری که پسرش همه امکانات رفاهی را داشت. او خودروی گران قیمت خارجی سواری می شد و حتی پدرش برای او یک واحد آپارتمانی در منطقه برخوردار شهر خریده بود. مادرش نیز خودروی گران بهای خارجی دیگری داشت و هرآن چه آرامی خواست به راحتی تصاحب می کرد. این رفاه و آسایش رویایی را کمتر مدیدم و بومد و همیشه حسرت داشتن چنین زندگی را در سرمی پروراندم تا این که یک روز دوست ۳۰ ساله ام از نقشه قتل پدرش سخن گفت. او مدعی بود اگر پدرش کشته شود خیلی زود به همه ثروت او می رسد و دیگر تا پایان عمر مشکل مالی نخواهد داشت. تعجب کردم چرا که پدر دوستم همه نوع امکانات رفاهی و آسایش کامل را در اختیارش گذاشته بود و او هیچ وقت مشکل مالی نداشت اما طمع رسیدن به همه ثروت پدر او را وسوسه می کرد. او آن قدر از یک زندگی رویایی سخن راند که بالاخره مرا راضی کرد تا پدرش را به قتل برسانم. او می گفت: بعد از آن که ارثیه پدرش را در اختیار بگیرد من نیز از مال دنیا بی نیازی می کنم به طوری که با آن ثروت در هر کجای دنیا که بخواهم به راحتی روزگار می گذرانم و به همه خواسته ها و آرزوهایم می رسم!...

آرام آرام نرم شدم و فکر کردم که نقشه او زیرکانه است و هیچ کس تصور نمی کند که من پدر او را کشته ام! ضمناً این که دوستم می گفت: حتی اگر به احتمال خیلی کم دستگیر هم بشوی، باز هم من ولی دم هستم و بلافاصله ضایت می دهم تا تو از زندان آزاد شوی! و به دنبال رویا هایت بروی! این بود که خیالم راحت شد و تصمیم گرفتم در قتل پدر ۶۰ ساله او مشارکت کنم! دوستم برای آن که خیال مرا راحت کند ابتدا چندین میلیون تومان به حسابم واریز کرد و نقشه قتل را بریم توضیح داد ولی هر بار که قصد اجرای نقشه را داشتیم ماجرا به گونه دیگری رقم می خورد و شرایط قتل او مهیا نمی شد تا این که بالاخره یک شب وقتی در خانه نشسته بودم، پیامی از سوی دوستم برایم ارسال شد. گوشی را که نگاه کردم نشانی منزلی را دیدم و طبق نقشه فهمیدم که باید به آن جا بروم! بلافاصله کارد بزرگ و دیگر ابزار آلات قتل را درون یک کیف گذاشتم و به منطقه ای رفتم که دوستم نشانی آن را در بالا شهر برایم فرستاده بود. آن ها مهمان یکی از نزدیکانشان بودند و من با مشاهده خودروی خارجی پدر دوستم که در آن خیابان پارک بود، نقشه طراحی شده او را دوباره مرور کردم.

دوستم درهای خودروی پدرش را باز گذاشته بود به همین دلیل من به راحتی درون صندوق عقب «شاسی بلند» مخفی شدم! طولی نکشید که آن ها از منزل بیرون آمدند و سوار خودرو شدند. هنوز مسافت زیادی را در تاریکی شب طی نکرده بودند که با اشاره دوستم از صندوق عقب بیرون آمدم و از پشت سر ضربه ای با کارد به گردن مرد ۶۰ ساله زدم. او صورتش را برگرداند و با دیدن چهره من، رو به پسرش کرد و گفت: بابا! این کیه؟! درحالی که دوستم سکوت کرده بود من ضربات پی در پی دیگری را بر سروصورت و شانه اش فرود آوردم سپس طبق نقشه ضربه ای هم به دست دوستم زدم تا ماجرای قتل را به زور گریان نقابدار نسبت دهد! او خودرو را متوقف کرد و من در منطقه الهیه مشهد به داخل یک مغزوبه محصور رفتم تا لباس هایم را تعویض کنم! و از آن جا هم به خانه رفتم. چون جوانی مجرد بودم و کسی انتظار نمی کشید! دوستم نیز در منطقه ای بالاتر از آن محل، خودرو را متوقف کرده و با جیب و فریاد به رهگذران گفته بود که زورگیر نقابدار به او حمله کرده است! ولی کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی فقط طی چند ساعت، او را دستگیر کردند و سپس به سراغ من آمدند... **ماجرای واقعی براساس یک پرونده جنایی**